

سند خیانتی جدید

تیمت بین المللی میفرشد و از اینراه سالیانه ده ها ملیون دلار جیبیبی زند .

امپریالیست ها در ایران پس از نفت به معادن ایران و فعلا در درجه اول به معادن مس کرمان توجه دارند . مسر طبق این قرارداد ایران " مناطق شخصی از کشور را به منظور اکتشافات منابع معدنی و بر اساس قرارداد های جداگانه در اختیار شوروی میگذارد ."

روشن است که اتحاد شوروی مانند امپریالیست ها توجه خود را به ثروت های زیر زمینی ما مسطوف میگرداند اما در کار آنها محصولات کشاورزی ما نیز از نظر نمی افتد : " در زمینه کشاورزی . . . قرارداد که شوروی احتیاجات پانزده ساله خود را در مورد برنج ، پنبه ، ذره های روغنی و سایر محصولات کشاورزی با اطلاع ایران برساند . . . بدین ترتیب ایران بشابه کشور عقب مانده فقط میتواند مواد خام صنعتی و کشاورزی و خوراکی به کشور اتحاد شوروی صادر کند . البته از " صادر کالاهای صنعتی " نیز سخنی بیان آمده است ولی مسلم است که کالاهای صنعتی " ایران " از کشور ما جز نام ندر اند اینها کالاهایی است که موسسات امپریالیستی تولید میشود و بنام " کالای صنعتی ایران " به نقاط دیگر و از آنجمله اتحاد شوروی صادر میگردد .

امپریالیست هادر ایران برای تحصیل سود حد اکثر به ایجاد مؤسسات صنعتی بزرگ - آن نوع موسساتی که برای آنها سود آور است و نه موسساتی که از بقیه در صفحه ۳

اسناد باصطلاح " همکاری ۱۵ ساله " ای که در مهرماه اسال میان دولت شاه و سوسیال امپریالیسم شوروی باضا رسید در زمره قرارداد های است که در تاریخ ایران کتر سابقه دارد و شاید بتوان آنها را با قرارداد رویتسر مقایسه کرد . کتر بخشی از امور اقتصادی کشور ما است که در زمینه آن معاملاتی صورت نگرفته باشد : از سرمایه گذاری گرفته تا استخراج نفت و گاز و معادن دیگر ، از کشاورزی گرفته تا امور بازرگانی ، نیرو حمل و نقل و غیره . آنچه که امپریالیسم امریکا و امپریالیسم دیگر بتدریج و طرف چند دسال بدست آورد مانند سوسیال امپریالیسم شوروی ضمن یک قرارداد تحصیل کرد :

" بر اساس توافق های دو کشور ایران و شوروی در سال های آینده همکاریهای تازه ای در زمینه افزایش صادرات گاز و افزایش ظرفیت کارخانه نوبیسم ، احداث واحد های پتروشیمی و گشت و صنعت در جهت تامین نیازمندیهای د کشور با کشتافات نفتی ، ایجاد واحد های کود شیمیایی و پتروشیمی در سرخس و سایر زمینه ها آغاز خواهد کرد . " " شوروی . . . در ساره ساختمان نیروگاه های برق ، خطوط انتقال نیرو و مبادله برق آبیاری ، کشاورزی ، پتروشیمی ، حمل و نقل و تعلیمات حرفه ای همکاریهای تازه ای آغاز خواهد کرد . " " برای توسعه با کشتاف واحد های جدید صنعتی در بخش های مختلف دولتی شخصی یا تنها در بخش خصوصی ، شوروی آمادگی خود را برای تامین یک اعتبار طولی مدت ۴۰ ملیون رولبی (در حدود ۴۰ ملیون دلار) اعلام داشت و قرارداد این اعتبار در اختیار بانک اعتبارات صنعتی قرار گرفت تا برای صنایع ایران مورد استفاد واقع شود ، در مورد نرخ بهره و شرایط استفاده از این اعتبار در مذاکراتی که بین این بانک و مقامات بانکی شوروی صورت گرفت توافق حاصل شد . . . "

بیبوده نیست که اسکا چک رئیس هیئت نمایندگان شوروی آنچنان در برابر شاه کرنش میکند که فقط از عناصر زمین و پست درباری میتوان انتظار داشت . شاه نیز با بخت تمام و با لبخندی حاکی از رضایت ، از بالا به این نماینده پرورازی تازه بدوران رسیده روسیه مینگرد و رضی است از اینکه ثروتها شمال و مرکز میهن بلا کشیده ما را درازا جلب پشتیبانی ارجاع و تخت خویش در اختیار دو بین قدرت بزرگ امپریالیستی جهان قرار داده است .

علی رضایت خاطر روزیونیسیت های وطنی که انعقاد این قرارداد را گام بزرگی در راه استقلال و آزادی ایران می شمارند ، قرارداد شوروی با ایران - یعنی با کشوری که امپریالیسم در رگ و ریشه آن نفوذ کرده و حکومت دست نشانده آن کوچکترین نشئه دموکراتیک و ضد امپریالیستی ندارد - نمونه روشن یک قرارداد نو استعماری است ، حاکی از بسط منطقه نفوذ سوسیال امپریالیسم شوروی در ایران است ، دال بر رقابت و همکاری شوروی با امپریالیسم برای غارت سرزمین کشور ما و ریزش دسترنج مردم میهن ما است . قرارداد ایران با اتحاد شوروی نظیر قرارداد های است که امپریالیسم با دولتهای ایسرا ن منعقد ساخته است و هدف و نتیجه آن استثمارizat ایران ، نگاه داشتن ایران زیر تابعیت کامل از امپریالیسم است : خودتان قضاوت کنید :

امپریالیست ها در ایران بمنظور اکتشاف و بهره برداری از منابع نفت پیوسته سرمایه گذاری کرده و میکنند تا این ماده حیاتی چرخهای اقتصاد آنها را بگردش در آورده ، سود های کلانی نصیب آنها گرداند . بر طبق قرارداد سوسیال امپریالیسم شوروی را نیز از این نص کلاهی رسیده است . " با توجه به اینکه ایران با پیشنهاد اکتشافات نفتی در فلات مرکزی کشور توسط شوروی موافقت کرده است شوروی آماد خواهد بود که بدین منظور سرمایه گذاری بزرگی در اینراه بعمل آورد . قرار داد های مربوط به اینکار و توسعه اکتشافات نفتی در دریا ی خزر . . . باضا خواهد رسید . " با امضا این قرارداد اتحاد شوروی در جرگه نفتخواران کشور ما در میآید و منابع نفتی شمال و مرکز ایران را در اختیار میگیرد ، در عین حال گاز به شوروی به دو برابر میزان فعلی افزایش خواهد یافت و منابع گاز سرخس را نیز بر آن میافزاید . اتحاد شوروی گاز طبیعی کشور ما را به بهای ارزان میخرد و در اروپا و نقاط دیگر به

صف آرائی

در همراه گذشته مانور بزرگی بوسیله ارتش ایران و انگلستان در نزدیکی قم برگزار گردید که مدت هفت هفته ادامه داشت . مانور مذکور از لحاظ موضوع ، نیروهای که در آن شرکت کردند و طول مدت ، یکی از جالب ترین مانورهای ارتش محمد رضاشاهی است .

موضوع مانور عبارت بود از حمله بر قوای چریکی و تارو مار کردن آنها . نقش قوای دولتی را نیروی " هوارد " ارتش ایران بنام " کلاه سبزه " بازی میکرد و نقش چریک ها را قوای انگلستان بنام " شیاطین سرخ " . عملیات با گلوله ها و مهمات حقیقی انجام میگرفت .

نخستین سوالی که مطرح میشود اینست : دولت ایران که " ثبات " نمونه در کشور قرار کرده ، با دعای خودش رژیم ارباب و ریشی را بر جیده و بد هفانان زمین داده است چرا بهترین عملیات ضد چریکی میبوزد ؟ از که میترسد ؟ اینهمه تدارک و هفت هفته مانور برای روبروشدن با کدام خطر است ؟ مانور قم ثابت میکند که خود محمد رضاشاه نیز بتلیفنا خویش باور ندارد . مانور قم نشان میدهد که برخلاف آنچه رژیم تبلیغ میکند " ثبات " وی چیز دیگری جز ظاهر فریبنده نیست ، " اصلاحات ارضی " وی نه فقط دهقانان را راضی نکرده بلکه عوامل جدید ناخشنودی و عیبیان در روستای ایران آفریده است . محمد رضاشاه علاوه بر زاند ار ما گروه گروہ سپاهی به دسات ایران میفرستد مانند سپاهی دانش ، سپاهی بهداشت ، سپاهی ترویج ، سپاهی آبادانی و غیره تا بتواند کنسرسن جنبش دهقانی را تحت نظر و در کند خویش داشته باندست ولی معدنک خاطرن از جانب روستای ایران آسوده نیست و هرآن در انتظار انفجاری است . مانور قم صریحا از چنین نگرانی جانگاہ محمد رضاشاه خبر میدهد .

شاه و سایر سنگنویان هیئت حاکمه هر وقت افزایش بودجه ای و قرضه کوشکی برای خرید اسلحه پیشنهاد می کنند عنوان سخنشان اینست که گویا احتمال درگیری ایران با ارتش های خارجی در پیش است . ولی مانور قم از این سخنان پرده بر میگیرد و حاکی از آنست که سر نیزه ارتش ایران متوجه دشمنان داخلی رژیم یعنی خلق ایران است نه دشمنان خیالی خسار جسی .

تاریخ نشان میدهد که ارتش ایران از نیمه قرن نوزدهم تا امروز هیچ نقش دیگری جز سرکوب مخالفان داخلی ایفا نکرده است . بزرگترین حادثه ارتش جدید ایران حادثه سوم شهریور ۱۳۲۰ بود که با یک اعلامیه " ستاد بزرگ ارتشستاران فرمانده " خاتمه یافت . اعلامیه واحدی که دوسو پید انکر زرا که در این فاصله ارتش ایران از هم پاشیده بود ، ولی تاریخ عملیات داخلی این ارتش تاریخ رنگینی است و رنگین از خون خلق ایران . اینک محمد رضاشاه در فکر است که صفحات تازه ای بر آن بیفزاید .

محمدرضا شاه بشم طبقاتی خود و با اشاره امیرسا - لیستها کماندهای ضد چریکی ترتیب میدهد و آنها را با آموزش کارشناسان امریکائی و انگلیسی بی سپارد ، بدن خیال که به جنگ های پارتیزانی امکان نطفه بندی ندهد . ولی اگر این کارشناسان مجرکه ای داشتند آن را در ویتمام و ظفاره وده ها نقطه دیگری صحنه جنگ توده ای است و زندگی را بر آنها تیره ساخته است بکار میبردند . قوانین عمومی جنگ پارتیزانی مطلب ستری و پنهانی نیست - رفیق ما کوشه دون آنها را در آثار خویش تدوین کرده است . میتوان خواند و فرا گرفت . ولی بکار بردن این قوانین فقط و فقط از نیروهای ساخته است که با توده های مردم در پیوند اند و از آنها بقیه در صفحه ۳

درود به

حزب پرافتخار کار آلبنانی

یانه سازمان مارکسیستی - لنینیستی ترفان به حزب گسار آلبنانی بناسبت بیست و نهمین سالگرد تأسیس آن حزب

کمیته مرکزی حزب کار آلبنانی
رفقای عزیز

خواهشمندیم تهنیت گرم ما را بناسبت بیست و نهمین سالگرد تأسیس حزب کار آلبنانی که برای خلق آلبنانی و همه کونیستی جهانی حادثهای تاریخی بشمار میآید بپذیرد .

روز ۸ نوامبر ۱۹۴۱ شاهد ظهور حزبی ذاتا مارکسیستی - لنینیستی بود ، حزبی که در شرایط بسیار دشوار اشتغال یافت توانست خلق آلبنانی را بر ضد مهاجمان هیتلری و ارتجاع داخلی سازمان بخشد و برانگیزد ، حزبی که اسلحه برگرفت ، گنیه دشمنان را مقهور ساخت و جمهوری پرافتخار توده های آلبنانی را برای داشت ، حزبی که روزیونیسیم یوگسلاوی را از نخستین روزها افشا کرده و روزیونیسیم خروشچی را قهرمانان و بدون وقفه کوبیده ، حزبی که با تقویت دیکتاتوری پرلناریا ، علی رغم محاصره اقتصادی سوسیال امپریالیست های شوروی ، سوسیالیسم را در شهبوده ساخته ، حزبی که پرچم انترناسیونالیسم پرلناری را پیوسته سر بلند نگه داشته ، با امپریالیسم و در راس آن امپریالیسم امریکا و با سوسیال امپریالیسم شوروی عمواره مبارزه کرده ، در همه حال مدافع انقلاب جهانی و جانب دار خلق های جهان است ، حزبی که بمعیت حزب کونیستی چین در راس نهضت کونیستی (مارکسیستی - لنینیستی) بین - المللی در حرکت است .

اینهمه افتخارات با نام حزب کار آلبنانی ، کمیته مرکزی آن رهبر گرانمایه آن ، مارکسیست - لنینیست بزرگ رفیق انورخوجه همراه است .

ما برای شما رفقای عزیز در امر ساختمان سوسیالیسم دفاع از مارکسیسم - لنینیسم ، مبارزه بر ضد امپریالیسم و در راس آن امپریالیسم امریکا و بر ضد سوسیال امپریالیسم شوروی کامیابی های روز افزونی آرزو مندیم .

زنده باد حزب پرافتخار کار آلبنانی .

زنده باد مارکسیست - لنینیست بزرگ رفیق انورخوجه .
استوار باد انترناسیونالیسم پرلناری .

سازمان مارکسیستی - لنینیستی ترفان
۴ نوامبر ۱۹۷۰

درود پر شور و افتخار بر زندانیان سوسیالیستی

سخنی با «ایران آزاد»

توفان به ناسزا شنیدن خود گرفته است. ما ز ناسزا شنیدن بیبی ندریم. چون اگر قرار باشد از ناملایمان بهر آنگاه باید دفترها را شست و بگوشه خانه خزید. «ایران آزاد» بارها با ناسزا گرفته است. عیبی ندارد. بیفتن هراند از سطح و دامنه ناسزاگویی را بالا برد بهای دشمنانمان است. «سازمان انقلابی» نتوانا میکند نمیتواند رسید. اما صحبت بر سر اینست که در مسائل علمی، اجتماعی، سیاسی دشنام و ناسزا هیچ مسئله ای را حل نمیکند. بناسزا گو حق نمیدهد. سهل است سرانجام به شکست ناسزاگو تمام میشود. سرنوشت سازمان به اصطلاح انقلابی میتواند برای «ایران آزاد» و دیگر ناسزاگوینان درس عبرتی باشد. ناسزا کسی میکوید که در جواب در میماند و چون حق را بجانب خودش نمی بیند در مقام شناسنامه برمیاید عبیرت اینکه «ایران آزاد» ما را متهم میسازد که در مقابل «جبهه ملی» روش «فحاشی» در پیش گرفته ایم. برای تشخیص این امر که از دوشنبره «توفان» و «ایران آزاد» که ادعای ناسزا گو و فحاشی است ما به خوانندگان توفان توصیه میکنیم که مقاله «یادآوری تاریخی» منتشر در شماره ۳۴ توفان و مقاله «یازهم عواطفی» منتشر در شماره ۳۳ «ایران آزاد» را یکبار دیگر بخوانند.

«ایران آزاد» مانند هر جریان اجتماعی دیگر، کسه واقعیات جامعه ایران و تحول آنها را در جهت منویات و افکار خود نمی بیند صاف و ساده بدنیال تحریف حقایق و ظیواقعیات میبرد. به گفته ها و نوشته ها و استدلالات دیگران توجهی نمیکند آنها را نادیده میگیرند و میگردند. این شیوه شاید بسیاری مدتی موثر واقع گردد و عده های را بفریبد ولی برای یک نیروی سیاسی جدی، آنهم نیرویی که مدعی است همه مردم ایران باید در زیر پرچم آن گرد آیند پیری از چنین شیوه ای جدی نیست زیرا پیروان چنین شیوه ای سرانجام جز شکست سیاسی نصیبی نخواهند برد.

نخستین تحریف واقعیت در مقاله «ایران آزاد» نشانیدن «قاسمی و فروتن» بجای ماهنامه «توفان» سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان است. اکنون بیش از سه سال است که سازمانی بنام «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» یا بعرضه وجود گذاشته است. طی این مدت این سازمان علی رغم مشکلات گوناگون و دشمنان سرسخت با پیروی از اصل تکیه بر نیروی خود پیوسته گسترش یافته و در راه تحقق هدف هائی که در برابر خود گذاشته با تائی ولی همچنان باگام - های مطمئن پیش میبرد. سازمان دارای ارگانی بنام «توفان» است که ماهانه بطور منظم انتشار مییابد و افکار و نظریات سازمان را در باره اندیشه ها و آرمانهای خود در باره «سازمان مربوط به ایران و جهان انعکاس میدهد. ماهنامه توفان در ایران و در خارج از ایران خوانندگان و هواداران فراوانی دارد. اینها همه واقعیاتی است که بچشم میخورد. اما «ایران آزاد» «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» و ماهنامه توفان» این واقعیتی را که مدتهاست در برابر دیدگان همگان است نادیده میگیرد. بجای آن «قاسمی و فروتن» را می نشانند و در باره این دوتن که نه آنها را می شناسد و نه از فعالیت آنها کوچکتر اطلاعی دارد داد سخن میدهند. «ایران آزاد» بجای پاسخ به مضامین مقاله توفان، این دوتن و همراه با آنان سازمان توفان را بباد ناسزا میگیرد.

آیاتوفان را «بلندگوی قاسمی و فروتن» خواندن و این دو تن را بجای «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» نشانیدن این مسئله را حل میکند که در دین نیروهای موکر - نیک ایران طبقات گوناگونی وجود دارند که علی رغم منافض مشترکی که آنها را از پاره های جبهات بهم پیوند میدهد هم در زمان حاضر و هم در آینده دارای منافع مختلف و گاهی متضاد و آشتی ناس - پذیرند؟ آیا این مسئله را حل میکند «جبهه ملی» که خود اعتراف میکند سازمان طبقه کارگر ایران و پیرو جهان بینی این طبقه نیست سازمان سیاسی تمام خلق ایران است و نه بورژوازی ملی ایران؟ آیا راه صدق را مینمایاند؟ آیا مسائل مبتلابه دیگر جامعه ما و انقلاب ایران را حل میکند؟ البته که چنین نیست. وجود طبقات در ایران و منافع خاص هر یک از آنان

دره قطع حال. آینه و وجود تضادهای کثونی جامعه ایران و طریقه حل آنها، چگونگی انقلاب ایران و نیروهای محرکه آن، چند چون سازمان سیاسی خلق ایران که جبهه ملی از آن سخن میگویی و خود را میخواند چنین سازمانی بحساب آورد، بر سر جبهات مثبت و منفی فعالیت گذشته «جبهه ملی» که خود هیچوقت نخواست به آن بپردازد و هرگونه کوششی را نیز در این زمینه اهانت به مقام دکتر مصدق تلقی میکند. اینها و مسائل دیگری نظیر آنها به قاسمی و فروتن و فعالیت حال و گذشته آنها مربوط نیست. «ایران آزاد» میتواند صدها مقاله و کتاب بنام خود در این دوتن بنویسد ولی در حل این مسائل نرفای جسم پیش نرفته است.

این موضوعی است که همه کس آنرا در مییابد و بقیین نویسنده مقاله «ایران آزاد» و سایر بزرگان و اعضا جبهه ملی به این حقیقت باز آگاهی دارند. پس چگونه است که علی رغم عقل سلیم چنین کاری دست میزنند، آنهم کاری که خود میترسند و آن نیستند و الگوگیری کرده اند؟ این ابتکار نخست از رویز یونیست های حزب توده ایران سرزد که به سازمان امنیت هشدار دادند که این دوتن اروپای شرقی را ترک گفته اند. توان آنها را به شگنجه گاهای سازمان امنیت برد و بعد هم به جوبه اقدام بست. سپس کوچک اید الهای آنها در سازمان به اصطلاح انقلابی این «ابتکار» را بعاریت گرفتند و از استادان خود هم جلو تر رفتند. متأسفانه «ایران آزاد» نیز در کار آنان قرار گرفت و گامی هم فراتر رفت. آیا در نظر نویسندگان «ایران آزاد» آنکه تگند که اردن بروی مبارزان شیوه میدهند یا است؟ آیا نویسندگان «ایران آزاد» یک لحظه بخود زحمت میدهند که بعواقب چنین شیوه مبارزه ای بیندیشند؟

واقعیت اینست که این نیروهای اجتماعی در سازمان توفان و افکار و عقایدی که در ارگان آن انتشار مییابد بالمآل نفی خود را می بینند. ایستد که سازمان توفان را نه بعناصه سازمانی رشد یابنده بلکه بعنوان «دکان قاسمی و فروتن» میخوانا نمایند و ماهنامه توفان را «بلندگوی قاسمی و فروتن» میخوانند. در ترازنامه زندگی سیاسی این دوتنر افسانه های بهم می بخند و اینهمه زحمت ببهره را بر خود عموار میکنند به این نیت: «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» از اعتبار بیفتد از نده این آقایان توجه ندارند که موفقیت توفان در داخل و خارج کشور وجود همین «جزیره ها» است که «ایران آزاد» از آنها سخا سخن میگوید بخاطر این یا آن فرد نیست بلکه بخاطر اندیشه ها، آرمانها، خطمشی سیاسی است که در توفان انعکاس مییابد. باید همین که افکار و نظریات توفان در اذهان جای محکمی برای خود گشوده و بیگشاید دلیل آنست که جهان بینی طبقه کارگر و سیاست مبتنی بر آن که از واقعیت جامعه ما برسیخیزد در انطباق با تمایلات و آرمانهای توده های انقلابی میزند. ما است و بهمین جهت بر دلها می نشیند.

«ایران آزاد» مانند رویونیست ها و «سازمان انقلابی» توفان را از آن قاسمی و فروتن مینمایند. اگر واقعا چنین بود مایه افتخار این دوتن بود و نه موجب سرشکستگی آنها. اما چنین نیست. توفان متعلق به این یا آن فرد نیست توفان قبل از همه زمان طبقه کارگر ایران و از آن طبقه کارگر ایرانست و لذا متعلق به تمام زحمتکشان ایران است توفان متعلق به تمام کسانی است که راه طبقه کارگر را می پویند و برای پیشروی در این راه از دل و جان زحمات فراوانی بر خود هموار میکنند. توفان و موفقیت های آن ثمره کار و کوشش همین گروه - ها و «جزیره ها» است که «ایران آزاد» با بی اعتنائی و حتی با دشمنی از آنها یاد میکند. ثمره کس و پشتیبانی خوا - نندگان و علاقه مندان به آنست. چه کسی میتواند بیز برد کس کار قابل توجهی که سازمان توفان با انکابه نیروی خود ظرف سه سال وادائی انجام داده کار دوتنر وادست خالی است؟

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان سازمان سیاسی طبقه کارگر است. این یک حرف توخالی نیست. حقیقی است. «عواطفی» هم نیست و نمیتواند باشد. با عنوان سازمان سیا طبقه کارگر که نمیشود توده ها را فریفت. اگر میخواهیم عوام فریب باشیم ما نیز نشریه ای بنام مثلا «جبهه ملی» بره می اندل

ختمیم و سراسر آنرا از مدح و ثنای دکتر مصدق می انباشتیم خود را نیز نماینده تمام خلق ایران میخواندیم در حالی کسه دانسته یا نا دانسته نماینده طبقه ای استشارگر میبودیم. ما خود را به طبقه کارگر منتسب می داریم، بجهان بینی و سیاست او معتقدیم، به آینه او دل بسته ایم و آنرا آینه درخشان برای تمام بشریت میدانیم. آیا خود را منتسب به طبقه کارگر ایران دانستن بیش از مدح و ثنای دکتر مصدق را گفتن مردم را بی فریب؟ «ایران آزاد» اینرا هم به توفان نمیتواند ببیند که این سازمان خود را سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران میدانند در حالی که نمایندگی تمام خلق را حق مسلم و بیچون و چسرای خود می شمارد. «ایران آزاد» مینویسد: «این چگونه سازمان سیاسی طبقه ای است که خود طبقه از آن اطلاعی ندارد؟!»

و اضافه میکند: «شما به اندازه تعداد انگشتان دستتان کارگر نشان دهید که از شما و اهداف شما و اینکه سازمان شما نماینده آنهاست چیزی شنیده باشند آنوقت ما حاضر بجای گرفتن حرف های شما خواهیم بود.» «ایران آزاد» در واقع میگوید برای آنکه «ما» صدگه اریم که شما سازمان طبقه کارگرید و نه نفر کارگر نشان دهید که عضو سازمان شما یا پشتیبان شما باشند. انسان وقتی چنین سخنانی را میشنود بی اختیار خنده ای بر لبانش نقش می بندد. زمانی هزارها کارگر در حزب توده ایران عضویت داشتند و ده ها و صدها هزار کارگر حزب توده را بنامه سازمان سیاسی خود می شناختند و از آن پشتیبانی میکردند اما «ایران آزاد» وجود سازمان سیاسی طبقه کارگر را در ایران بعد از شهریور ۳۰ «ادعا» می بیند و بر آنست که این «ادعا» در پرتوی بررسی علمی ... درام نخواهد بیافتد. حالا به عضویت ده کارگر در سازمان توفان بسنده میکند برای آنکه «دیپلم» سازمان سیاسی طبقه کارگر به سازمان توفان اعطا کند! خواننده محترم می بیند که در «ایران آزاد» در جای دیگر است و نه در اینک کارگران ایران توفان را نمی شناسند یا در توفان عضویت ندارند اگر سازمان سیاسی طبقه کارگر فقط بستگی به تعداد کارگر آن باشد آنوقت باید اذعان کرد که حزب لیبرالیست انگلستان مثلا یا احزاب رویونیست در حال حاضر همه سازمان های سیاسی طبقه کارگرند. ما این نوع احزاب سیاسی طبقه کارگر را نویسنده «ایران آزاد» ارزانی میداریم. نه طبقه کارگر ایران را بچنین نوع حزب سیاسی نیاز است و نه ما را به «دیپلم» «ایران آزاد».

نویسنده «ایران آزاد» خود بسند و مغرور از فراز آسمانها خطاب به سازمان توفان مینویسد: جبهه ملی کی از شما دعوت کرد که به آن به پیوندید. راست عم میگوید جبهه ملی «سراسر حیات خود عودستی را که برای همکاری و (نه پیوستن) بسوی او دراز شده پس زده است. این امر علت آن هرچه باشد مایه افتخار «جبهه ملی» نیست نقطه ضعف آنست، عاملی است که بدون شک در سرنگونی حکومت مصدق تاثیر گذاشته است. در مبارزه علیه دشمن هرچه بیشتر نیرو گرد آید ضرباتی که بروی وارد می آید کاری تر است تا در مقاله «یادآوری تاریخی» نوشتم ... که همکاری مشترک سازمان هائی که واقعا علیه امپریالیسم شاه و اقلیت حاکم ایران در زیند اند در هر زمینه ای که امکان آن پیدا شود (و چنین امکانی کمی نیست) مبارزه را موثر تر و شریخت تر خواهد ساخت. ایمن یکی از اصول اساسی مبارزه است که ما به صحت آن ایمان راسخ داریم و برای تحقق آن صمیمانه خواهیم کوشید. ما بازمه در این زمینه سخن خواهیم گفت.

درفرم و انقلاب

فقط فرمیست های بورژوا ... مسئله را اینطور مطرح میکنند: **بی ابراز انقلاب رانگاه فرم ویا هیچ فرمی** - تحارب تاریخ و همچنین تجربه انقلاب ۱۹۰۰ روسیه بما خلاف آن را می آموزد: **بی مبارزه انقلابی طبقاتی که فرم ها (در صورت عدم موفقیت کامل انقلاب) همیشه ثمره جنبی آن هستند ویا همین فرمی** - زیرا که یکنه نیروی واقعی که موجب تحولات میگرد فقط عبارتست از نیروی انقلابی توده ها ...

گسترش و پیروزی انقلاب وابسته به وجود حزب انقلابی پیروتری است

دانشجویان و دشمنان خلق بقیه از صفحه منظور از این تصحیح چیست . طلب هم آنقدر برایشان مهم بنظر نمی رسد که بسه شماره گذشته مراجعه کنند و آگاه شوند که فیروز فولادی هرگز دبیر کفدراسیون نبوده و بقیه نتیجه گیریهای نویسنده " بار دیگر همدار می دهیم " نیز بهمین ترتیب بی پایه و اساس بوده است .

رویزونیستها همچنین اخیرا اعلام کرده اند که می خواهند بزودی نشریه ای بنام " پیکار " برای دانشجویان منتشر کنند . البته انتشار نشریه ای برای دانشجویان چنانچه در جهت کمک به مبارزات ملی و دموکراتیک آنها میبود ، میتوانست امر مثبتی باشد . ولی همه کس با شناخت رویزونیستها و اطلاع از هویت آنان با کفدراسیون ، بعین دارد که این " پیکار " هم برای آن بیرون خواهد آمد که ورق پاره هائی مانند تاش و آتنگ ، اطلاع عات و کیهان هوایی در مبارزه با نهضت دانشجویی دست آنها نما نند .

همانطور که در بالا گفته شد مبلغین و سخنگویان رژیم شاه میکوشند کفدراسیون را به رویزونیستهای حزب توده بچسباندند ، و رویزونیستهای حزب توده در تلاشند که فعالیت های کفدراسیون را در جهت منافع رژیم قلمداد کنند . با اینکه طرفین از اقرا خود و طرفی مقابل اطلاع کامل دارند ، ما معتقدیم که جنبش وسیع دانشجویی ایران تحت رهبری کفدراسیون نه در برابر تهدیدها و تشبیهات رژیم شاه و سازمان امنیت و نه در برابر توطئه رویزونیستها بزنا شود نخواهد آمد . این مایه مایهات کفدراسیون است و فیکمورد خشم اینتد و قرار گیرد ، وقتی که ایند و برای سرکوبی کفدراسیون اینگونه هنگام گشته اند .

امروز همه میدانند که کفدراسیون در طلب مردم کشور ما محبوبیت و شهرت بسیاری یافته است . اگر کفدراسیون باز چه یکی از این دو نیروی ضد خلقی میبود چرا تا بدین حد مورد خشم آنها قرار میگرفت . اگر فعالین کفدراسیون همه از فاشان فولادی میبودند ، بقیه میکوشیدند در جهت تائید برنامه های ضد انقلابی محمد رضا شاه و از آنجمله تائید سازش وی با سوسیال امپریالیسم شوروی اقدام کنند . آنوقت رژیم شاه هم دربارۀ کفدراسیون سختگیری روا نمیدادند .

جالب توجه است که دولت ایران روابط سیاسی خود را با دولت امپریالیستی آلمان غربی تیره میسازد ، برای آنکه دولت آلمان تا گین آطور که شاه میخواسته به کفدراسیون سختگیری نکرده است . شاه بدین سبب دولت آلمان غربی را تهدید میکند که اگر جلوی فعالیت کفدراسیون را قاطعانه نگیرد ، دولت آلمان شرقی را برسمیت خواهد شناخت . مسلما دولت شاه غافل نیست که رویزونیستهای حزب توده از پشتیبانی رسمی ، علمی ، مادی و معنوی دول رویزونیستی بطور وسیع برخوردارند . علی رغم این واقعیت روابط سیاسی ایران با این کشورها بهبود مییابد و هرروز به این کشورها امکان جدیدی برای غارت منابع ثروت ملی ما ارزانی میگردد . از اینجا میتوان دریافت که رژیم محمد رضا شاه کدام یک را مبارز واقعی ضد استبداد و استعمار تشخیص میدهد : رویزونیست های حزب توده ، ایران را یا کفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی را . ما مطمئیم که مردم ایران کفدراسیون را مورد حمایت خویش قرار خواهند داد . ما از گویۀ دانشجویان میخواهیم که در کفدراسیون متشکل شوند و مبارزات ملی و دمکراتیک کفدراسیون را هرچه گسترده تر و پرتوان تر سازند . تفریق کفدراسیون سینونیم به گمان نیست که کین کرده اند تا بر کفدراسیون بتازند . ما علی رغم تشبیهات رژیم شاه و رویزونیستها که در آینده مطمئنا شدت خواهد یافت ، آینده کفدراسیون را ناامیدانه و امید بخش نمی بینیم .

شاه و شرم!

وزیر دربار در نطقی که بمناسبت باصطلاح وقت کاخ سرمر ایراد کرد چنین گفت : " بمرض همدایسونی رساندم که البته جسارت سوال از پیشگاه شاهنشاه را نیکم ولی آریا شاهنشاه با بخشش تقریبا تمام ثروت شخصی خویش فکر زندگی خودشان را هم فرموده اند ؟ شاهنشاه پاسخ فرمودند : اولاً زندگی من زندگی بسیار ساده ای است وثانیا آنچه من دارم متعلق بملکت ایران است ."

اینک میگردیم که ثروت غارتی شاه را که گوشه ای از آنها گاهگواه در جرابید نشان داده میشود و مقالۀ ای را که ما در پاره " سررسته غارتگران " در شماره ۳۷ توفان نگاهشته ایم از نظر بگذرانیم تا معلوم شود که فاصله میان شاه و شرم باندازه فاصله میان شاه است و ملت ایران .

صف آراستی بقیه از صفحۀ ۱ قوت مادی و معنوی میگردد . علیات این نیروها را که با جانبازی و فد اکاری ، با آشنائی کامل با محل عمل ، با استفاده از دانائی و توانائی خلق ، با در دست داشتن ابزار ، با توسل بشیره غافلگیری عمل میکنند هیچ نیروی مزور ، جدا از خلق و وابسته بسه دستگا و بجرکت و بیورکراتیک نظامی نمیتواند جلو گیرد . محمد رضا شاه ، نکودین دیم ، ژنرال کی ، چایکایچک ، سلطان سعید و سلطان قابوس و سایر مترسک های تاریخ از جنگال عزرائیل جنگتوده ای رهائی نداشته و نخواهند داشت .

جالب توجه است که در مانور قم ، نیروهای چرکسوی را " شیاطین سرخ " نامیده اند ، در کورگی کس محمد رضا شاه دعا خدائی دارد همه شیطان ها مقدس اند . و در آنجا که ارتجاج و امپریالیسم ، سپاهکاری های خویزوا بنام " انقلاب سفید " بر خلق تحمیل میکنند همه " شیطان ها " سرخ اند .

محمد رضا شاه بقضای سیاست امپریالیستها و منظور آرایش ترفیض بردوار خویش بارها ادعا کرده و میکند که ارتش انگلستان باید خلیج فارس را بگذارد و بروند زیرا که دور آن استعمار بمرز رسیده است . ولی همین ارتش استعماری را از خلیج فارس برزگر ایران دعوت میکند و بنشانه هنگاری های حال و آینده با اموانر مشترک میدهد .

مانور نیروهای ایران و انگلستان اشارهای باین حقیقت است که انقلاب ایران باید نه فقط خود را برای مقابله با ارتش دست نشاندۀ محمد رضا شاهی بلکه برای مد اخلات مستقیم امپریالیست های پشتیبان او آماده سازد . اینهمه امتیازاتی که محمد رضا شاه به امپریالیست ها تسلیم کرده و اینهمه ثروت ملی ما را که در پای آنها ریخته است بیهوده نیست . برای حفظ تاج و تخت خویش است . برای در آمختن منافع خویش با امپریالیست هاست . امپریالیست ها در ایران نیز همانطور عمل خواهند کرد که در همه کشورهای انقلابی .

محمد رضا شاه فرارسیدن توفان جنگ انقلابی را در ایران حس میکند . هم اکنون عدۀ کبری بانها مانیکه نقشه چنین جنگی را در سر داشته اند در زندان های وی بسر میبرند . تعداد قیام های منفرد دهفانان بر ضد مالکان و زاندار ها کم نیست . و پیکار دیرانه " خلق کردستان هنوز خاطر هیئت حاکمۀ ایران را آشفته میدارد . جنگ پیروزند توده ای در فلسطین و ظفار به فضای ایران نیز گری میبخشد . مانور قم در ارتباط با چنین شرایطی قابل درک است .

در میهن ما انقلاب و ضد انقلاب صغرائی می کنند . فکر مقابله قهر انقلابی یا قهر ضد انقلابی ریز بروز بیشتر در توده های مردم نفوذ میکند . طبقه کارگر ایران بسوی احیای حزب مارکسیستی - لنینیستی خویش رهسپار است . و بسوی چنین حزبی که برنامه انقلابی معین داشته باشد و توده ها خلق و بویژه دهفانان را تجمیز کند و بچنگ انقلابی بکشد ضامن پیروزی نهائی خواهد بود .

شعله و باد جنگ پیروزگر توده ای تحت رهبری حزب طبقه کارگر ایران !

سند خدائی جدید بقیه از صفحۀ ۱ نیازمند بهای اقتصاد کشور با بر میخیزد . دست میزنند مانند موسسات پتروشیمی کارخانه های کود شیمیائی ، واحد های کشت و صنعت ... که محصولات آنها برای صدور به کشورهای عربی و کشورهای آسیا است . اتحاد شوروی نیز از امپریالیست ها نمونه بگیرد در سرخس کارخانه پتروشیمی و کود شیمیائی میسازد که محصولات آنها بر طبق قرارداد باید به " بازار های ثالث " و نیاز مندی های داکور برسد ولی از آنجائی که بازار داخلی بلیت جذب چنین محصولاتی را آنها به این مقدار ندارد بناچار محصولات آنها با قیمت های ناازل در اختیار اتحاد شوروی فر میگیرد و در همان سرزمینهای آسیای میانه بصرف میبرد .

امپریالیست ها به ایران وام میدهند و گذشته از اینکه برای آن نرخ بهره میستانند از آن برای فروش محصولات خود استفاده میکنند . اتحاد شوروی نیز بر طبق این قرارداد ۵۰ ملیون دلار به ایران اعتبار میدهد و نرخ بهره آن برای امپریالیست ها تحمیل میکند ولی کم بودن نرخ بهره در ماهیت امر تغییری نمیدهد . مثل آنها مثل در صراف است که بسکی برای وامی که میدهد نرخ کتری تعیین میکند . اما تعیین نرخ کتر مانع آن نمیشود که هر دو صراف و سرمایه دار و سرمایه آنها سرمایه ربانی باشند .

بخش بزرگی از این وام در اختیار بانک اعتبارات صنعتی قرار میگیرد تا گویا برای صنایع ایران مورد استفاده واقع شود . کدام صنایع ایران ؟ آن صنایعی که در دست امپریالیست ها و وابستگان آنها است ؟ امروز همه کس میداند که دولت ایران و بانکهای آن به صنایع کوچک که متعلق به سرمایه های واقعا ملی است اعتبار نمیدهند ، برای حمایت آنها در برابر کالافا خارجی اقدامی بعمل نمیآورند بطوری که این موسسات کوچک معمولاً در برابر رقابت با کالاهای خارجی و سرمایه های خارجی تاب نیاورده و شکست میخورند . در اینصورت اعتبار برای استقا صنایع ایران آیا حرفیچ و توخالی نیست ؟

انسان واقعا باید از عقل سلیم بی بهره باشد که این اقدامات دولت شوروی را نه بشابه اقدامات نو استعماری و بنظیر تبدیل ایران به منطقه نفوذ بلکه بشابه اقداماتی در جهت منافع خلق ایران ، در جهت آزادی و استقلال ایران بشکلا آورد . سوسیال امپریالیسم شوروی چندی است حملات خود را بخاطر تقسیم مناطق نفوذ با امپریالیسم و بویژه با امپریالیسم امریکا در سراسر جهان آغاز کرده است . چگونه میتوان تصور کرد که کشور ایران ، کشوری همجوار که با آن دو هزار و پانصد کیلومتر مرز مشترک دارد از این حمله برکنار بماند .

ممکن است گفته شود که این اقدامات شوروی همراهم تحمیلات سیاسی نیست . اگر فرض چنین باشد ، این نیفوذ اقتصادی و این وابستگی بخشی از اقتصاد ایران به شوروی مسلما مقدمه تحمیلات سیاسی آینده است . نمونه هائی مانند رفتار اتحاد شوروی با جمهوری توده ای چین ، جمهوری توگرا آلبانی در گذشته ، تجاوز به چکوسلواکی ، تهدید رومانی و یوگسلاوی به تجاوز ، رفتار با مصر و سوریه در سالهای اخیر ... و هنوز در خاطرها زنده است .

چندین سال است که ایران صحنه رقابت و در عین حال همکاری سوسیال امپریالیسم شوروی و امپریالیتم امریکا است . این هر دو امپریالیسم بر سر توسعه منطقه نفوذ خویش آشکار و پنهان با یکدیگر در جدال و منازعه اند ولی در دشمنی با نهضت نجاتبخش خلق های ایران . همراهی و همدستانند . برای رهائی میهن از جنگ این دشمنان و نیل بسنه آزادی و استقلال باید با این دشمنان خارجی و دشمنان داخلی جنگی خلق های ایران در مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی تاریخ درخشانی دارند . این مبارزه هنوز باید سالها ادامه یابد ولی فرجام آن جز پیروزی نتواند بود .

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

هشدار در برابر جنگ

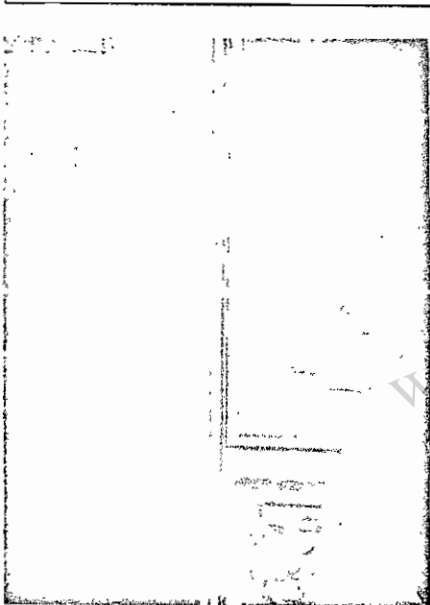
نگیم جنگ باندیش ترس ز آوازه مطلع او پیش ترس
بساکن بروز آیتی صلح خواند چو شب شد سپه برسرخفترا
بباید نهمان جنگ را ساختن که دشمن نهمان آورد تاختن

در بنادر جنوب

ولی آنچه شایان توجه بیشتری است، تنها اهمیت اقتصادی جنوب نیست، پیدایش گنجی بیکران در آنجا از راهی تکمیلانی را محتاج است تا این غنایم را از تنگ صاحبان اصلی شان محفوظ نگاه دارد و درست به همین جهت بندرعباس را بسازد و گسترش آن را از نظر استراتژیک مد نظر میگیرد. فرودگاه ها ساخته میگردند تلویزیون برپا میکنند، متد زندگی امریکایی را رواج میدهند، فساد اخلاقی را ترویج میکنند تا در هنگام لزوم به تفنگ ارباب دریائی امریکا بد نگردد.

رو به رفته به جنوب اهمیت نظامی داده اند و زندگی در بندرعباس که شاید گرانترین شهر ایران است تنها بسراپی اطمینانی دولت مند راحت است و گرنه مردم جنوب ایران در گسار سرمایه های بیکران ناظر دستبرد دزدان دریائی اند و در سخت ترین شرایط زندگی مینمایند. روزی نیست که موتور لنجی غرق نگردد و عدای از هم میپانان مارا که در سایه توجیجات ذات ملوکانه بجای وطن مجبور گشته اند تا لقه نانی تهیه نمایند با خود بگام دریا بنگشاند.

ولی لهیب سوزانی که هم اکنون از گزانه های خلیج فارس و بحر عمان زبانه میکشد، پلازهای خصوصی محمد رضا شاه را بمالکت عمومی همه خلق درخواهد آورد، بانتظار ریزش باران بندر لنگه، خانه میدهد و نخلستانی برپا میکند که نه رشته حیات کسی دیگر به نخلی متصل باشد و نه زندگی بندر عباس روزانه تهدید شود.



این پشت خمیده ای که در تکلپوی بسوسیدن دست جلاد است علم نیست، دکتر اقبال نیست، هوسیه نیست، نماینده کشور بزرگی است که روزگاری سوسیالیستی بود. این مرد خاکسار، آقای اسکاکچوف رئیس هیئت اقتصادی شوروی و افاضه کننده قرارداد نو استعماری اخیر است. تعظیم او تعظیم شخصی نیست، تعظیم دولت شوروی است در برابر محمد رضا شاه، در برابر همه میهن فروشان و در برابر همه دشمنان خلقی ها. به بینید سوسیال امپریالیست های شوروی کشور سر بلند و پرافتخار لنسین و استالین را بچه درجه از فیرومایگی تسزل داده اند. بر آنها تنگ جاودانی باد!

توفان سال سوم

اخیرا مجریه مقاله لاتسال سوئوفان انشماره ۴ تا ۳ بصورت کتابی جداگانه چاپ شده و در دفتر توفان موجود است. بها ۶۰ ریال همچنین جزوه "دوران توفان" شامل مقالات سال اول و دوم توفان که قیلا منتشر شد میورد هنوز موجود است. بها ۶۰ ریال

آنوقت که آتش کودتا زبانه کشید و بخرن آزادگان در افتاد و بنادر جزایر جنوب ایران میزبان گروه و دسته دسته توده های بزنجبر کشیده بود.

اگر امروز جزیره خارک به صدق استخراج نفت برای ارضای طمع امپریالیستها به جهانیان مسرفی میگردد، اگر امروز گانگسترهای نفی جهان به تزیین آن پرداخته و انواع اقسام وسائل عیش و عشرت خویش را فراهم میآورند، اگر امروز تاسیسات نفتی عظیمی با فرودگاه های مجهز برای گشاره گیری کشتی های بزرگ نفتکش اقیانوس بیما که قادرند در آبدان پهلوی بگردند بوجود میآورند، آن روز خارک فقط انیس و مؤنس فرزند آن بزنجبر کشیده خلق ایران بود، خلقی که پیشقدم عظیم ترین مبارزه در خاور میانه گردید. هنگامیکه هنوز منابع عظیم خلیج فارس بر لاشخوران نفی مشکوف نبود جزایر و بنادر جنوب ایران فراموشخانه و تبعیدگاه مبارزین به شمار میرفت و لذتگوشش در عقب افتادگی، خرابی و عدم بهداشت در آنجاها در دست کار حکومت کودتا قرار داشت تا بدینوسیله شاید بتواند مبارزان راستین را بزانو درآورد.

اما از وقتی که قلب خلیج را شکافتند و برقنایم آن دست یافتند لازم بود بنادر جزایر جنوب را برای آریابان جهانخواه قابل سکونت گردانند. خارک رو به آبادی رفت، تاسیسات نفتی جنوب، آرایش و پیرایش جزیره را نیز بدنیال داشت، بندر لنگه برق گرفت و برای خالی نبودن عریضه خیابانی هم اسفالت شد ولی همه جا مخرجه و خشک و توده مردم از آب بسرکه استفاده میکنند. برکه کودالی است که رویش را مثل گنبد ساخته اند و آب باران از حوی وارد گودال میشود.

وجود کرمهای در آن کوچکترین دانهی برای اهالی نیست تا بدان وسیله رفع عطش بنمایند و این تازه موقعی است که باران "رحمت الهی" بیارد و آب در گودال جمع شود و گرنه خشک سالی هر چند وقت بلای خانمانسوزی است که در جنوب چهره ای بس آشنا دارد. جنوب ایران جهنی است سوزان، لکه ای محمور و آباد و رجال نشین و پهنان شتی فقیر و بی خانمان تبعیدگاه های جنوبی خشکی و آبریزی جنوب ایران، وجسود امراض کونکاتین و حشمتاک و روشش کرم (بیماری رسته) از بدن انسان و شیت الهی نیست، اراده رژیم کودتا و در رأس آن محمد رضا شاه است و گرنه همه این عوامل نتوانسته است از اینجا زیباترین پلاژ زمستانی و بنای قصر مجللی در جزیره کیسش برای آریا مهر جلو گیرند.

جزیره لاوان که اسم سابقش شیخ شعیب بود از نعمت آبادی برخوردار بود، بیشتری دارد ولی نه از آن جهت که ای محمد رضا شاه برای اقامت در آن قرار گرفته و نه باین علت که شیخ شعیب در جنوب طاقت فرساست و اعلاویه های بی نظیر - حسرتی بشر چنین جنبانی را مجاز نیست، بلکه از آن سبب که لاوان مرکز خروج نفت و مشتقات آن است و در آن دریائی خوش تر آن دانه که مناطق سکونت خویش را معمورتر میکنند.

مردم جنوب برسرگنجی زندگی میکنند که فقط از آن رنجی نصیبشان است. زمانیکه کشتی ها اقیانوس بیماها . . . آب های ایران را با غنایم فراوان ترک میکنند، زندگی بندر لنگه ای که باریدن باران "رحمت الهی" ورشته حیات بندر - عباسی به درخت نخلی بسته است.

در سازمان توده ای

" . . . این بهیچ وجه بتفع مانیتسه خواستاران شویم که اعضای اتحادیه های "صنغی" فقط سوسیال دموکراتها باشند. این امر دایره نفوذ و تاثیر ما را در حدود خواهد ساخت. بگذرید هر گاکر کسی که بلزوم اتحاد برای مبارزه علیه کارفرمایان و حکومت بی میرد در اتحادیه صنفی شرکت نماید. اگر اتحادیه های صنفی همه کاشانی را که فمیشان و لسو فقط تا این درجه ابتدائی رسید میباید متحد نمیشاختند، اگر این اتحادیه های صنفی سازمان های بسیار وسیع نبودند آن وقت حود هدی اتحادیه های صنفی هم غیر قابل حصول می شد."

لنین

دانشجویان دشمنان خلق

ما هاست که حمله تبلیغاتی رژیم محدود رضاشاه به کفدراسیون دانشجویان ایرانی افزایش یافته است. مطبوعات و سخنگویی رژیم به کفدراسیون بدترین نسبت ها را میدهند، او را سازمانی پارتیزانی، خائنانه، در حال سازش با خبثت رژیم و غیره نیست های حزب توده ایران جلوه گر میساخته و میسازند، عناصر خائنی مانند نیکخواه، پارسا زاده و شرکاشیرا به پشت راد یوو تلویزیون میآورند تا بر حقانیت رژیم گویند، و عدم حقانیت اپو - زسیون مترقی ایران و کفدراسیون دانشجویی گواهی بدهند، جاموسان و میرضیان شاه به انواع تشیبات علیه کفدراسیون توسل میجویند، دانشجویان را نیز که برای دیدار خانواده متکثر به ایران میروند، مورد فشار و تهدید قرار میدهند تا مسدا به کفدراسیون بپیوندند.

سازمان جهنی امنیت فعالیت اختناق آور خویش را در خارج کشور گسترش داده است. بخصوص در ترکیه و آلمان فشار سازمان امنیت اوج گرفته است. چندی پیش دولت ترکیه رادار کردند که یکی از دانشجویان را به ایران تحویل دهد و پنج دانشجوی دیگر را برای دستگیری و تحویل به مقامات پلیسی ایران تحت تعقیب درآورد. اکنون دولت ایران از طریق دیپلماتیک به دولت آلمان فشار آورده است تا از هرگونه فعالیت کفدراسیون در این کشور جلو گیرد. این امر برای دولت ایران آنقدر مهم است که دولت آلمان را تهدید کرده است که چنانچه در مورد دانشجویان ایرانی و کفدراسیون همان شیوه های سازمان امنیت را بکار نبرد و از فعالیت های کفدراسیون بهر ترتیب جلو نگردد روابط سیاسی را با این کشور قطع خواهد کرد و رقیب وی یعنی آلمان شرقی را برصیت خواهد شناخت. اکنون دولت ایران سفیر خود را از این احضار کرده است و از دانشجویان و مسافرتی هم که بخارج میروند تضمین میگیرد که به آلمان غربی مسافرت نکنند. هودا این روش دولت ایران را بخون "حداقل اقدامات" رژیم شاه بیان کرده است. عکس العمل این فشار دیپلماتیک آن بود که دولت آلمان غربی برای اینکه به منافق خائرنگوانه انحصارهای آلمانی در ایران نظم ای وارد نشود، برای سازمانهای دانشجویی ایرانی مقیم این کشور دشواریهای فراوانی تراشیده است.

آنچه پیداست رژیم شاه برای مبارزه با کفدراسیون میخواهد از تمام امکانات استفاده کند. از جانب دیگر رژیمونیتسهای حزب توده نیز موقع را برای تشدید مبارزه با کفدراسیون مناسب تشخیص داده اند. از آنجا که کلیه دسیسه ها و تلاشهای آنان برای خاموش نگاه داشتن کفدراسیون در برابر سیاست نو استعماری شوروی در ایران بی نتیجه مانده است، میخواهند در تقارن با حلات شاه، تمام قوای خود را علیه کفدراسیون بکار اندازند، آنها خیانت عناصری مانند نیکخواه، پارسا زاده و فولادی - عاملی که اخیرا همکاریش با ساواک فاش گردیده است - را مستمسک قرار دادند تا تمام فعالیت کفدراسیون را مورد سوال قرار دهند. آنها با اینکه از تاریخ کفدراسیون دقیقاً اطلاع دارند در مقاله "بازهم هشدار میدهم" (مردم شماره ۱۲) ادعا کردند که "فیروز فولادی . . . یکی از دبیران سابق کفدراسیون بود . . . تا بدینوسیله کفدراسیون را دست آموز سازمان امنیت قلمداد کنند ولی از آنجا که این ادعای دروغین موجب خشم توده دانشجویان گردید، بخاطر اینکه سند روی کاغذ نماد در شماره ۱۲ مردم در آن آخرهای ضفحه آخر اینگونه نوشتند: "در شماره ۱۲ مقاله "بازهم هشدار میدهم" صفحه اول، سطر نهم بجای یکی از دبیران سابق، یکی از فعالین سابق خوانده شود، همین و همین. بیشتر کسانی که این صهیج را میخوانند روحشان هم خیردار نیست که بقیه در صفحه ۳

پیروزی باد مبارزه دلبیرانه خلق های هندوچین